



نگاهی به نمایشگاه «بی مرزی» که تا دوم تیر در گالری ایوان دایر است «بی مرزی» لذت قدم زدن در رویای ۱۳ نقاشی



اثر سفید و سبدهای تابلویی از خانم «پریوش گنجی» روی دیوار نصب شده است. این اثر که مربوط به نمایشگاه اخیر او با نام «شب، روز، شب» بوده، تابلویی چهار لته و بزرگ است که با یک مرکب کار شده و فضایی سیاه و سفید دارد. اما کافی است از چند پله پایین بروید تا سه سالن دوم نمایش آثار برسید. در این سالن دواتر از «زیلا کامیاب» و یک اثر سه لته از «حسین ماهر» و چند هنرمند دیگر خواهید دید. در طبقه پایین تر هم چند اثر دیگر از این ۱۳ هنرمند نصب شده است. کافی است باز هم از پله‌ها پایین تر بروید. بیشتر تابلوهایی که در این سالن نصب شده‌اند یادشان بزرگ است و هر هنرمند تنها یک یا دو اثر ارائه داده است.

اما اگر به دنیای نقاشی انتزاعی علاقه‌مندید و پیگیر آثار بزرگان این عرصه در ایران هستید، برای دیدن این نمایشگاه تا تاریخ دوم تیر ماه به گالری ایوان بروید و شاهد بخشی از تاریخ نقاشی این سرزمین باشید. ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که گالری «ایوان» تمام در آمد حاصل از فروش آثار خود را صرف امور خیریه خواهد کرد.

بیگانه که فهم آن نه تنها با درک معنی کلمات که با حس و لمس آوای بیان آن شعر نیز میسر است. کمتر از ۶ دهه است که هنر معاصر ایران حضور انتزاع را تجربه می‌کند و آن را در قالبی بومی بارنگ‌ها و فرم‌هایی آشنا، به یکی از معرفت‌های هنری خود بدل ساخته است. در «بی مرزی» به تماشای بازتابی نقش شده از گوش درون چندی از هنرمندان نام‌آشنا در حیطه انتزاع خواهیم نشست.

سمت چپ این استیمنت اثری از غلامحسین نامی را شاهدیم. اثری سه بعدی است و به گفته «پرهام دیدهور» «تاریخش به حدود ۵۰ سال پیش برمی‌گردد.» نکته جالب توجه در این نمایشگاه این بود که تاریخ خلق هیچ کدام از آثار ذکر نشده بود. در این باره «دیدهور» این طور توضیح داده است: «به این خاطر تاریخ‌ها را برداشتم که کسی پیش خودش فکر نکند که چون اثر متعلق به ۵۰ سال پیش است، پس این کار حتما یک آنتیکارزشمند است. نخواستم به آثار هنری را دید کالای نگاه بشود. در واقع کارها بین ۵۰ سال پیش تا همین امسال مشاور است.» درست رویه‌روی این

شلوغ را میزبانی کرده است. این گالری فضای نسبتاً بزرگ با معماری خاص دارد. از در که وارد شوید سمت راست می‌توانید استیمنت (بینایی) نمایشگاه را بخوانید که «پرهام دیدهور» نوشته است. توضیحی جامع درباره ماهیت این مجموعه. «هنر انتزاع برای مرزهای حقیقت عینی شکل می‌گیرد، نقشی دگرگونه از رباط‌های بی‌ربط زندگی از صافی نگاه هنرمند. چون تماشای ابراهیمی که چون رویایی بی‌شکل، می‌توان اشکال آشنایی را در آن جست. فارغ از این که این ابرها در پس خود بارانی رانها دارند. هنر انتزاع گوشه‌ای است درونی و نگاهی شخصی که تنها در قالب فضا و رنگ و فرم نقش می‌شود، جدا از بادهای ناآشنا و ناآشنا و رسالت‌های بیانی و بصری. هنرمند در حیطه انتزاع با تمسک به تعلقات حسی، خاطرات و نیازهای عاطفی، به بازگو کردن خود می‌نشیند، به دور از دغدغه کشف و شهود مخاطب، از درون خویش هویتی تازه می‌بخشد به جهان برون. و در این میان مخاطب، با این ترجمان درونی هنرمند از منظر خویش همسو می‌شود، چون درک شعری به زبان

محدنه عبیوش خانی ایداز خیابان‌ها و کوچه‌های خلوت الهیه می‌گذشتیم برای رسیدن به ساختمانی سفید، در بن بست با شیب تند. از پله‌های روشن ساختمان بالا می‌رفتیم، برای رسیدن به طبقه دوم، گالری «ایوان» آن جا بود. وارد که می‌شوی قدم در سرزمینی بدون مرز گذاشتی. جاری می‌شوی در دنیای سیال و روان ذهن ۱۳ نفر. با آنها یکی می‌شوی. در دنیای ششان فرو می‌روی. معلق می‌مانی در دریای رنگ‌های شان. این بار با چشم آنها به جهان نگاه می‌کنی. این جا «بی مرزی» است. نمایشگاهی از آثار ۱۳ هنرمند نام‌آشنا «غلامحسین نامی، محمدابراهیم جعفری، فریده لاشایی، پریوش گنجی، یعقوب امدادیان، هابیده زرین پال، عبدالحمید پازوکی، مریم سالور، زیلا کامیاب، حسین ماهر، مصطفی دشتی، ساسان نصیری و مصطفی درمیانی» به انتخاب «پرهام دیدهور». گالری ایوان واقع در الهیه، خیابان مهدیه، خیابان جبهه، کوچه لسانی، بن بست حمید است که این ماه یک افتتاحیه

نقد نه به مخاطب



«ساسان نصیری» هنرمند ساکن کانادا است که به دعوت «پرهام دیدهور» برای شرکت در این نمایشگاه به ایران آمده است. او می‌گوید که آن‌جا انجمن صنفی نقاشان ایرانی-کانادایی دارند و عضو این انجمن است و پس از

آشنایی اش با «پرهام دیدهور» که همان جا صورت گرفته، برای این نمایشگاه دعوت شده و به گفته خودش با کمال میل این دعوت را پذیرفته و با ارایه دو اثر در این رویداد شرکت کرده است. او همچنین با ۱۰ سال سن جوان‌ترین هنرمند حاضر در این نمایشگاه است. از او درباره اثرش پرسیدم و این طور پاسخ داد: «بناها دوره جدیدی از آثار من هستند که مدت دو سال است روی آنها کار می‌کنم. من معمولاً دوره‌های متفاوتی در کارهایم دارم و نقاشی‌های مختلفی کشیده‌ام که شامل نقاشی‌های آبستره، طبیعت، و پرتره است و اینها همه بستگی به این دارد که حال و روحانم درونی‌ام در هر دوره بوده است. این دوره آبستره حاصل دوسال تلاش من در این زمینه است. در این مجموعه، قلم‌ها و ابزارهای کلاسیک نقاشی را کنار گذاشتم و مستقیماً با دست کار می‌کنم که بیشتر شامل فضاهای سفید و روشن و لکه‌های رنگ است. نحوه کارم به این صورت است که نخست لایه‌های رنگ در زیر می‌گذارم، صبر می‌کنم تا خشک شود، بعد از آن دوباره با رنگ آنها را می‌پوشانم. این کار را از قدر ادامه می‌دهم تا احساس کنم همان چیزی است که می‌خواهم باشد و در حدی است که مورد رضایت قرار می‌گیرد. همه این کارها را با دست انجام می‌دهم. رنگ‌ها را با دست بخش می‌کنم و از انگشت‌هایم به جای قلم‌مو استفاده می‌کنم. در این کار نوعی لذت کودکانه وجود دارد و بعد دیگر جای هیچ تاملی برای مخاطب‌شان باقی لذت‌بخش است.»

درباره نوع و سبکی که کارهایش را در قالب آن ارائه داده است، یعنی آبستره یا انتزاع، در جایی این طور توضیح داده است: «هنر وقتی انتزاعی می‌شود، شما نمی‌توانید دنبال چیزی به عنوان پیام مستقیم در آن بگردید. هنر وقتی انتزاعی می‌شود، به همان نسبت درونی می‌شود و لایه‌های حسی تر هنرمند در آن پیدا می‌شود. امروزه خیلی آثار نقاشی فیگوراتیو و طبیعت می‌بینیم، یا بعضی از خانم‌ها خیلی از کارهای شان به طور مستقیم آثار فمینیستی است. شما وقتی آن آثار را نگاه می‌کنید، می‌بینید که خیلی مستقیم پیام‌شان را به شما می‌گویند و بعد دیگر جای هیچ تاملی برای مخاطب‌شان باقی نمی‌گذارد.»

«نصیری» در زمینه «پنستالیسم» جزو اولین‌هاست. اگرچه نخستین تجربه‌های هنر اجرا و چیدمان در ایران به دهه ۱۳۵۰ مربوط می‌شود، اما با وقایع آوانی، نخستین هنر چیدمان در پس از انقلاب در سال ۱۳۷۲ توسط گروهی از هنرمندان جوان که یکی از آنها «ساسان نصیری» بود، در گانه‌ای ربه تخریب انجام شد. او نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی در زمینه هنرهای مفهومی و نقاشی در آنستیتو گوته، گالری‌های کشور اسپانیا، ترکیه، آلمان و... برگزار کرده است.

انتخاب در ناخود آگاه



«حمید پازوکی» نقاشی آبستره درباره سال‌ها فعالیتش در نقاشی و تعاملی که بین خود و نقاشی آبستره برایش پیش آمده این‌طور تعریف کرد: «من مثل خیلی‌های دیگر تخصصاتم را به صورت آکادمیک از هنرستان شروع کردم و به دانشکده تربیتی (دانشگاه هنر فعلی)

رفتم و از آن‌جا به «مادرید» رفتم. نباید فراموش کرد که در کنار نقاط متمرکز تحصیلی، یک سری تجربیات دیدن و آشنانش با فضاهای اروپا پیش آمد که ۱۰۰ درصد در نقاشی من موثر بود. یکی دیگر از عوامل بحث «جست‌وجوگری» بود که در من وجود داشت. من همیشه آدم جست‌وجوگری بودم و هیچ وقت راضی نمی‌شدم که یک‌سکه کلید پیدا می‌شود و با آن همه درازا بمانم. بنابراین جریان نقاشی‌هایم جریانی تکراری نبود و مطمئنم که بزرگترین سوز برای هنر برای من این است که هیچ وقت تکراری نخواهد شد، چون هنوز هم همان جست‌وجوگری و تشنگی به قوت قبل در من باقی مانده است.

شرایط حضور در هنرستان و فضای آموزشی در آن دوران ما را بدون شک در جایگاهی قرار می‌داد که به سمت نقاشی فیگوراتیو برویم. در اصل تعامل من با آبستره به گونه‌ای شد که بسیار طبیعی بود و من نفهمیدم که نقاشی آبستره شدم. زمانی که من در دانشکده تربیتی بودم، اسنادی به نام آقای «محمدحسین شیدل» بود که با ما کار می‌کرد. اسان آن زمان چون نیاز درونی من نبود، کلاژ برایم لطفی نداشت. زمانی نیاز کلاژ را در خود دیدم که چند سالی می‌گذشت و نقاشی‌هایم به نام آقای «محمدحسین شیدل» مطرح می‌شود. این نمایشگاه که ساختن اشیا جدید از آنها هست. من اعتقاد دارم هیچ وقت نمی‌توان به صورت فریز شده به یک شیوه بیان دست یافت. برای من هیچ وقت این قضیه ارادی نبوده، چون انتخابم برای شرایط انتخابی بوده در ناخودآگاهم این انتخاب وجود داشته. یکی از معضلات فعلی جوانان این است که «هیاز» را در خود نمی‌بینند و در نتیجه به یک طاهر در نقاشی می‌رسند. این است که ما در آثارشان با «کاراکتر» مواجه نمی‌شویم. رسیدن از «فیگور» به «آبستره» یک جریان بسیار طبیعی را نیاز دارد. اگر این روند با این شرایط طبیعی طی نشود، کاملاً واضح است که دارای عمق نیست. اما در مورد نمایشگاه «بی مرزی» و این که گرد آمدن چند هنرمند پیشکسوت چه کمکی به هنر تجسمی خواهد کرد، پرسیدم.

«مخصوصاً برای شرایط تجسمی حال این مملکت به نظر بسیار لازم است. برای جوانان دانشجویان و سرمایه‌های وجود دارد همان می‌کنیم. اینها بیان درونی ما هستند. در این مجموعه همان حس خط‌خطی‌ها را داشتیم. همه ما طبیعت را دوست داریم و جالب است این را بدانیم که طبیعت همیشه در نقاشی‌های من می‌آید، اما شاید به نوعی دیگر و مستتر. من همیشه در آثارم به دنبال دنیایی زیبا هستم، حتی اگر اطرافم زشت باشد. دنبال سرزمینی که به آن «مدینه فاضله» یا «توپیا» می‌گویند. به همین دلیل می‌خواهم به مفهومی خالص از تمامی سبک‌ها و «اسیم»‌های هنری برسیم. به دنیایی شخصی که در قیدوند هیچ سبکی نیست. او همچنین درباره مجموعه‌ای جدید از آثارش هم صحبت کرد و گفت که این دوره جدید شامل فضایی سه بعدی است از تلفیق سرامیک و نقاشی که در نمایشگاه آینده‌اش از آن رونمایی خواهد کرد.

در جست‌وجوی توپیا



«زیلا کامیاب» متولد کرمانشاه است. او فوق‌لیسانس نقاشی دارد و دوره سرامیک آتیه «همیه» (پاریس) را نیز گذرانده است.

عضویت در هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، عضویت در انجمن نقاشان ایران، عضویت در انجمن سفالگران ایران، برپایی نمایشگاه‌های متعدد در داخل و خارج کشور، کسب جوایز مختلف از جمله برنده دومین بیال نقاشی ایران، برگرزیده نمایشگاه شعر در آثار نقاشان و برگرزیده گل و طبیعت در آثار نقاشان در کارنامه حرفه‌ای این هنرمند ثبت شده‌اند.

«زیلا کامیاب» در گفت‌وگویی کوتاه این‌طور درباره خودش می‌گوید: «من مثل خیلی‌ها در دوران دانشجویی فیگوراتیو کار می‌کردم، ولی بعد از مدتی منوجه شدم در نقاشی بیش از اینها را طالب هستم. یعنی روی دیگر بودن برای من کافی نیست. این که بتوانم با غم و خوشحالی‌ام را با فیگور بیان کنم برایم دیگر جذاب نبود. من دوست داشتم به «ترجمه‌ای از طبیعت» برسیم، نه خود طبیعت. کم کم این اتفاق افتاد و به این شیوه از کار دست پیدا کردم. این را هم بگویم که در قید و بند هیچ سبک خاصی نیستیم، چون اصولاً سبک‌ها و اسامی برای هنرمند نوعی اسارت را به وجود می‌آورند و او را در محدوده و چارچوبی خاص نگه می‌دارند. همان‌طور که گفتم بعد از دوره‌های که نقاشی‌هایم شخصی تر شده بود، به جایی رسیدم

بودم که نمی‌توانستم با فیگور حرف‌ها و احساساتم را نشان دهم. و این باعث شد دوباره کارم را با فیگور بیان کنم برایم دیگر جذاب نبود. من باری لذت‌بخش است و این که از نقاشی کردن لذت ببرم و لحظه‌های خوشی داشته باشم هر چند که اطرافم ناخوشی وجود داشته باشد، برایم مهم بود، بنابراین در ادامه کارم فرم‌ها ساده‌تر و انتزاعی شدند. امروزه و این نمایشگاه برای آثارم در نمایشگاه «بی مرزی» عنوانی را انتخاب نکردم. چون نمی‌خواستم برای ذهن مخاطب حصار ایجاد کنم و او را مجبور کنم همان برداشتی را از اثر من داشته باشد که من به او القا کرده‌ام. ذهن مخاطب باید درگیر شود و جست‌وجوگرانه در پی معنایی باشد که خود از دیدن اثر کشف می‌کند. تابلوهاییم در این نمایشگاه در واقع تکه رنگ‌هایی در فضا هستند که با «افت» روی بستر کار ایجاد شده‌اند. در واقع می‌توان گفت باری‌هایی هستند که همه در ناخودآگاهمان داریم. از همان باری‌هایی که وقتی مثلاً مدادی در دستمان است و در حین صحبت کردن با تلفن، بدون این که حواسمان باشد روی کاغذ نقش‌هایی ایجاد می‌کنیم. اینها بیان درونی ما هستند. در این مجموعه همان حس خط‌خطی‌ها را داشتیم. همه ما طبیعت را دوست داریم و جالب است این را بدانیم که طبیعت همیشه در نقاشی‌های من می‌آید، اما شاید به نوعی دیگر و مستتر. من همیشه در آثارم به دنبال دنیایی زیبا هستم، حتی اگر اطرافم زشت باشد. دنبال سرزمینی که به آن «مدینه فاضله» یا «توپیا» می‌گویند. به همین دلیل می‌خواهم به مفهومی خالص از تمامی سبک‌ها و «اسیم»‌های هنری برسیم. به دنیایی شخصی که در قیدوند هیچ سبکی نیست. او همچنین درباره مجموعه‌ای جدید از آثارش هم صحبت کرد و گفت که این دوره جدید شامل فضایی سه بعدی است از تلفیق سرامیک و نقاشی که در نمایشگاه آینده‌اش از آن رونمایی خواهد کرد.

سه نسل آبستره



«پرهام دیدهور»، مدیر جوان گالری «ایوان» و گردآورنده نمایشگاه «بی مرزی» است. او کارشناس ارشد رسانه دیجیتال از «OCAD University» و هنرمند عکاس است که پس از ۱۰ سال زندگی در کانادا به ایران بازگشته و

در حال حاضر با جمع‌آوری بیش از ۲۰ اثر از ۱۳ هنرمند این نمایشگاه را برگزار کرده است.

از او درباره ایده‌اش برای برگزاری این نمایشگاه پرسیدم. این که چه دغدغه‌ای باعث شد به فکر برپایی «بی مرزی» با این موضوع بیفتد؟ «این روزها جریان‌های هنری در کشور ما بیش از هر چیز بر پایه سلیقه مخاطب، خریداران آثار هنری و واسطه‌های سیاست‌گذار این حرفه شکل می‌گیرد، گویی در این میان نقش و نگاه هنرمند به عنوان خالق اثر هنری اولویت ثانویه یافته است. نقاشان انتزاعی مدتی است در این موج نادیده گرفته شده‌اند. هنرمندانی که با اثر خود نه نقش و رسالت یک «مصلح» یا «معتزض اجتماعی» را دارند که تنها به بازگو کردن خود نیستند. نیازها، حرف‌ها و روح خود را نقش می‌کنند و اثر هنری‌شان بازتابی است بر دنیای درون‌شان. «بی مرزی» بر این سبک‌ها و فرم‌هایی که با اثر خود هنرمندان انتزاعی را به نمایش بگذارند و البته با استقبال کم‌نظیر نیز روبه‌رو بود.»

او درباره انتخاب این ۱۳ هنرمند این گونه می‌گوید: «انتخاب هنرمندان بر پایه سبک کاری و تجربه حرفه‌ای این نقاشان نام‌آشنا در حیطه هنر منظره بوده‌اند که ناخوسته به آنها تحمیل می‌شد. دغدغه‌ها، گله‌ها و حرف‌هایی که گاه می‌توانست در قالبی عینی تر در آثارشان نمود پیدا کند، اما ایشان این تأثیرات را از صافی روح و دید خود نقش کردند، به آرامی و باشکوه. هنرمندانی که حرف‌هایشان، خاطرات تلخ و شیرین‌شان و پیرامون‌شان را می‌توان در آثارشان لمس کرد، در رنگ‌ها و فرم‌هایی که ترجمان آن شخصی است و منحصر به هنرمند. «بی مرزی» نمایشگاهی است از حرف‌های دیدنی و از احساسات نقش شده.»

آثار به نمایش درآمده همگی مربوط به نقاشانی هستند که عمری از فعالیت هنری‌شان در این زمینه گذشته، می‌توان گفت سه نسل از هنرمندانی که فعالیت‌شان در زمینه آبستره با انتزاع است و این موضوع خود به تنهایی ارزشی دو چندان به این مجموعه می‌دهد. «پرهام دیدهور» می‌گوید این روزها از جوان‌گرایی سخن زیاد به میان می‌رود، اما معتقد است همین جوان‌گرایی نباید مانع نادیده گرفتن پیشکسوت‌ها شود، زیرا روش کار و زندگی‌شان بسیار قابل مطالعه است، تا جایی که گالری ایوان با مدبریت او، همین امر را جزو اهداف خود می‌داند. «هدف این مجموعه معرفی و حمایت از هنرمندان جوان معاصر و پیشرو و همچنین تقدیر از هنر پیشکسوتان است.» در همین راستا این گالری پس از افتتاح در سال ۹۵، نخستین رویداد خود را به نمایش آثار گروهی از پیشکسوتان هنر معاصر اختصاص داد.